



**در ریشه‌یابی
حوادث بویژه
جنایات مختلف
همچون کارآگاهان
جنایی عمل
می‌کردیم و در
برخی از این
رویدادها، در
رسیدن به سرنخی
از کلاف سردرگم
جنایات چند قدم
جلوتر از مأموران
کشف جرم گام
برمی‌داشتیم و
حتی با تاباندن
روشنی به زوایای
یک جنایت، در
شناسایی مجرمان
به پلیس یاری
می‌رساندیم**

پدر خانواده‌شان به بازجویی احضار شده اما صبح روز بعد با مراجعه به پزشکی قانونی با جسد ربوده‌شدگان روبه‌رو می‌شدند.

قربانیان خاموش، اجساد در گوشه و کنار شهر، بازپرسی ساکت و خبرنگارانی کنجکاو، فضای غبارآلودی که در سال ۷۷ خبرنگاران حوادث روزنامه ایران را درگیر سؤالات بسیاری کرده بود و هنوز مانده بود تا با افزودن روشن‌فکران و نویسندگان به فهرست قربانیان و پی بردن به ارتباط میان آنها بتوان عبارت «قتل‌های زنجیره‌ای» را به کار برد. به هر حال، از اول آذر ۷۷ با قتل‌های پیاپی نویسندگان و مترجمان، شوک ناشی از این جنایات افکار عمومی را تکان داد. در پی اجرای برنامه قتل به طور پراکنده، سرانجام داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری، در منزل‌شان کاردآجین شدند و به طور رقت‌باری به قتل رسیدند. در دوازدهم و هجدهم آذر همان سال محمد مختاری و محمد جعفر پوینده دو نویسنده دگراندیش را ربودند و سپس اجسادشان در اطراف تهران پیدا شد.

هرگاه جنازه یکی از نویسندگان شناخته‌شده‌ای چون مختاری یا پوینده پیدا می‌شد، آن را به عنوان مجهول‌الهویه به پزشکی قانونی انتقال می‌دادند و خانواده‌های هر قربانی با مراجعه به این سازمان جسد‌ها را شناسایی می‌کردند.

به هر حال برایم مسلم بود که اعضای یک گروه، با سوءاستفاده از عنوان و وابستگی خود، در روز روشن چهره‌هایی را به عنوان مأمور و با داشتن کارت امنیتی به بهانه ادای توضیحات سوار خودروی خود می‌کنند و همان روز در محل خلوتی آنها را به قتل می‌رسانند و سپس اجسادشان را در منطقه خلوت دیگری می‌اندازند.

پس از قتل پوینده و مختاری، یک صفحه حوادث روزنامه ایران را به طرح دلایل اختصاص دادم و برای این واقعه نام «قتل‌های زنجیره‌ای» را انتخاب کردم که از آن پس این قتل‌ها به همین نام معروف شدند. من در مقاله‌ای تحلیلی در صفحه حوادث با ذکر دلایل و نشانه‌ها چنین نتیجه‌گیری کردم که عاملان قتل‌های زنجیره‌ای باید عده‌ای از مأموران خودسر امنیتی باشند. در این مقاله برای اثبات نظراتم نوشتم: «این گروه مرگ قربانیان خود را با توسل به زور و تهدید و ارعاب برای ربودن و کشتن انتخاب نمی‌کنند، بلکه با معرفی خود به عنوان مأموران امنیتی از آنها می‌خواهند برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی همراه‌شان بروند و به همین خاطر قربانیان انتخاب‌شده بدون هیچ مقاومتی سوار اتومبیل مخصوص ربابندگان می‌شوند. عاملان قتل‌ها هم می‌دانند اگر بخواهند در کوچه و خیابان افراد مورد نظرشان را به زور سوار اتومبیل‌شان کنند، بالطبع آنها از خود مقاومت نشان خواهند داد و با داد و فریاد از مردم تقاضای کمک خواهند کرد، در حالی که تاکنون در هیچ نقطه شهر چنین درگیری‌هایی دیده نشده و به پلیس هم گزارش نشده است.»

◀ خفاش شب

از بهمن ۱۳۷۳ انتشار روزنامه ایران، همزمان با ۵۷ سالگی من، آغاز شد و من دوره تازه‌ای از کارم را با فعالیت در این روزنامه شروع کردم. در آن زمان، مردان عرصه سیاست با گرفتن امتیاز انتشار روزنامه وارد عرصه مطبوعات می‌شدند. چنین مدیرانی که از این حرفه سررشته‌ای نداشتند، روزنامه‌های خود را به صورت ارگان‌هایی برای احزاب و سازمان‌های سیاسی - عقیدتی منتشر می‌کردند. آنان چندان توجهی به افزایش تیراژ نشان نمی‌دادند و تخصص و تجربه این کار را هم نداشتند، بلکه هدف‌شان از انتشار روزنامه، حفظ موقعیت سیاسی یا رسیدن به موقعیت برتری بود، در حالی که توده مردم خواستار

روزنامه‌هایی مستقل بودند که به جناح‌های سیاسی گرایش نداشته باشند و اخبار و گزارش‌ها را بدون به‌کار بردن «صفت» و با رعایت اصول بی‌طرفی منتشر کنند. در نتیجه، روز به روز از اعتماد افکار عمومی به مطبوعات کاسته می‌شد و تیراژ روزنامه‌ها در حد ناچیزی باقی می‌ماند. جز این، با کناره‌گیری روزنامه‌نگاران باتجربه پیش از انقلاب، مطبوعات با فقر تجربه روبه‌رو شده بودند و درست زمانی که شبکه‌های مجازی بر عرصه خبررسانی تسلط پیدا می‌کردند، مطبوعات ما، به جای جستن راهی برای نجات از عقب‌ماندگی، مقهور این شبکه‌ها می‌شدند و خبرنگاران را نه تنها از تحرک بازمی‌داشتند، بلکه آنان را وابسته به خود می‌کردند و به این ترتیب روزنامه‌ها منعکس‌کننده مطالب کهنه شده این شبکه‌ها می‌شدند. البته امروزه خبرنگاران جوانی را می‌بینیم که در راهیابی از این وابستگی، نوآوری‌هایی در عرصه خبرنگاری و گزارش‌نگاری از خود نشان می‌دهند و به تجربه‌های درخشانی دست می‌یابند، در حالی که راه نجاتی برای مطبوعات نمی‌بینم.

یک ماه قبل از انتشار روزنامه ایران، شروع به گزینش خبرنگاران و دبیران سرویس کردند. در این مدت، دوست و همکار قدیمی‌ام حسین الهامی، به عنوان سردبیر با من تماس گرفت تا به دیدنش بروم. محل دیدارمان ساختمانی در خیابان آپادانا (خرمشهر) بود که تحریریه و قسمت‌های مختلف فنی و اداری روزنامه در آن مستقر می‌شدند. در گفت‌وگو با الهامی برایم روشن شد که برای دبیری گروه حوادث انتخاب کرده‌اند و ضمناً قرار بود با شورای سردبیری همکاری کنم. همچنین شنیدم روزنامه‌نگاران باتجربه و پیشکسوتی چون فرج‌الله صبا، ابراهیم امین‌زاده و بهروز بهزادی را برای فعالیت در تحریریه این روزنامه در نظر گرفته بودند و مرتضی شادمانی و محمود مختاریان قرار بود در قسمت فنی و صفحه‌بندی فعالیت کنند. این دو از صفحه‌بندهای ماهر و باتجربه‌ای بودند که به خاطر سال‌ها کار در قسمت فنی روزنامه کیهان سابقه درخشانی داشتند.

فریدون وردی‌نژاد، مدیرمسئول روزنامه ایران که مدیرعامل خبرگزاری ایرنا هم بود، از طرف دولت مأموریت داشت این روزنامه را منتشر کند. وردی‌نژاد برای رسیدن به موفقیت در انتشار روزنامه ایران تصمیم داشت تحریریه‌ای فراهم آورد که با ترکیبی از نیروهای جوان و روزنامه‌نگاران باتجربه شکل بگیرد. به همین خاطر، گروهی از خبرنگاران و دبیران شاغل در خبرگزاری را به تحریریه روزنامه ایران انتقال داد و از ما روزنامه‌نگارانی هم که سابقاً در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات فعالیت کرده بودیم، دعوت کرد. همین ترکیب سبب شد روزنامه‌ای بدون گرایش‌های جناحی و سیاسی در مدت کوتاهی خوانندگان بسیاری را به خود جذب کند و به همین خاطر، در میان روزنامه‌ها بیشترین تیراژ را به دست آورد.

من در این روزنامه به عنوان دبیر سرویس حوادث، گروهی از خبرنگاران جوان را به همکاری فراخواندم و با تلاش آنها توانستیم تحولی در حادته‌نویسی مطبوعات پس از انقلاب به وجود بیاوریم. به گفته بسیاری از کارشناسان این حرفه، گروه حوادث ایران نقش مؤثری در افزایش سریع تیراژ و موفقیت چشمگیر این روزنامه در جامعه داشته است.

همان‌گونه که در روزنامه کیهان شیوه گزارش‌نویسی را در پرداختن به حوادث ابداع کرده بودم، در صفحه حوادث ایران نیز همین شیوه را به کار بردم، به این ترتیب که در ریشه‌یابی حوادث بویژه جنایات مختلف همچون کارآگاهان جنایی عمل می‌کردیم و در برخی از این رویدادها، در رسیدن به سرنخی از کلاف سردرگم جنایات چند قدم جلوتر از مأموران کشف جرم گام برمی‌داشتیم و حتی با تاباندن روشنی به زوایای یک جنایت، در شناسایی مجرمان به پلیس یاری می‌رساندیم. یکی

